

## تصحیح بیت‌هایی از امیر خسرو دهلوی

راضیه آبادیان\*

### پیش‌گفتار

امیر خسرو دهلوی (651-725 ق.) از شاعران نامی فارسی‌گوی سرزمین هند است که در قالب‌های گوناگون، چه به پیروی سخنوران پیشین چه به ابتکار، سروده‌های پرشماری از خود به یادگار گذاشته است. انبوه سروده‌های وی را از دیدگاه‌های گونه‌گون می‌توان بررسی کرد و به نتایج زبانی و ادبی ارزنده‌ای رسید اما پیش از هر پژوهشی نخست بایسته است که از درستی متن اطمینان حاصل شود و این فراهم نمی‌گردد مگر با دست یازیدن به تصحیح انتقادی سروده‌های وی که گروهی از متن‌پژوهان، چه در ایران چه در خارج، بدان همت گماشته‌اند.

چنانکه بر پژوهشگران آشنا با آثار چاپ‌شده در پاکستان پوشیده نیست، وضعیت پژوهش در نظم و نثر ایرانی و فراهم آوردن چاپ‌های انتقادی و معتبر از متن‌های کهن فارسی در این سرزمین به هیچ روی مطلوب نیست. یکی از مهم‌ترین متن‌هایی که در

---

\*. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

پاکستان انتشار یافته است و به لحاظ ادبی برای فارسی‌دوستان و دری‌پژوهان اهمیت بسیار دارد، کلیات غزلیات خسرو است که به جمع و تصحیح اقبال صلاح‌الدین و تجدید نظر سید وزیرالحسن عابدی در لاهور به چاپ رسیده است. غزل‌های وی که بخش بزرگی از کلیات او را تشکیل می‌دهد، از اهمیت بسزایی برخوردار است و بی‌گمان تصحیح آن کار بسیار ظریف و پرهزمتی است. از همین روی دور از انتظار نیست که مصححان در تصحیح غزل‌های شاعر دچار لغزش‌هایی شده باشند و در کارشان کاستی‌هایی دیده شود. در این جستار نگارنده در پی آن بوده است که صورت درست شماری از بیت‌های شاعر را که دچار بدخوانی یا دست‌بردگی فراهم‌آورندگان کلیات غزلیات خسرو شده‌اند، بیابد و گامی استوارتر در راه تصحیح بخش‌هایی از متن مورد نظر بردارد.<sup>1</sup>

گفتنی است که در ایران نیز چاپی از این ویراست (کلیات غزلیات خسرو، چاپ لاهور) وجود دارد<sup>2</sup> که نه تنها برتری‌ای بر ویراست اصلی ندارد و اشتباهات آن چاپ را دوباره تکرار کرده‌است، بلکه ایرادهایی افزون بر این نیز در آن راه یافته و متنی ناستوارتر را رقم زده‌است که پرداختن به نقد آن را به مقاله‌ای دیگر باید واگذاشت. بنا بر این در جستار پیش رو از آن چاپ (به کوشش محمد روشن) هیچ استفاده‌ای نشده است.

### بررسی و تصحیح بیت‌ها

نگارنده در این قسمت نخست نویش چاپ پاکستان را از هر بیت به دست می‌دهد و سپس به ارزیابی آن می‌پردازد و در پایان هر یادداشت، بیت مورد بحث را با صورت پیشنهادی خود می‌آورد.

#### ج 1، ص 7:

بران تا زودتر زان شعله خاکستر شود جانم      نفس بگشایم و دم می‌دهم سوزاک پنهان را

1. مصحح در این چاپ، از چندین نسخه چاپی و خطی آثار امیرخسرو استفاده کرده است که یکی از این نسخه‌ها، دیوان کامل امیرخسرو دهلوی، به کوشش م، درویش (تهران، 1343) می‌باشد. نگارنده در این مقاله، در بسیاری موارد، به این چاپ نیز نظر خواهد داشت.

2. دیوان امیرخسرو دهلوی، به تصحیح اقبال صلاح‌الدین، با مقدمه و اشراف محمد روشن، انتشارات نگاه، 1387.

در بیت مورد نظر، که ممکن است به ظاهر درست و بی‌اشکال بیاید، یک تحریف زبانی روی داده است؛ فعل **دم دادن** به نادرست به جای **دم دمیدن** به کار رفته است. این کاربرد در سروده‌های امیرخسرو نمونه‌های بسیاری دارد که در اینجا به چند مورد از آنها اشاره خواهد شد:

به دل آتش زدی و می‌دمی دم      بخواهی سوخت جان ممتحن را  
(امیرخسرو 2، ج 1، ص 20)؛  
چندگویی سوز خود روشن کن ار داری زبانی      چون نخیزد شعله تا کی دم دمم خاکستری را  
(همان، ج 1، ص 33)؛  
گاه‌گاهی که دمی نیم دمی همچو مسیح      زندگانی اگر هست همان نیم‌دم است  
(همان، ج 1، ص 225).

نویسش درست این بیت را در چاپ تهران نیز می‌توان دید (امیرخسرو 1، ص 4):  
بران تا زودتر زان شعله خاکستر شود جانم      نفس بگشایم و دم می‌دمم سوزاک پنهان را  
ج 1، ص 17:

ساغر لاله هر زمان باد نشاط می‌دهد      بین که چه موسمی است خوش نقل و می و کباب را  
در این بیت **باد نشاط دادن** به اشتباه به جای **یاد نشاط دادن** آمده است. باید گفت که **یاد چیزی دادن** یعنی «به یاد چیزی انداختن». با این تغییر، معنای بیت این چنین می‌شود: لاله‌ای که همانند ساغر می‌است، نشاط را به یاد می‌اندازد. بین چه هنگام خوشی است برای نقل و می و کباب. نزدیک به این مضمون را در بیتهای دیگر از امیرخسرو می‌بینیم:

خلق را یاد می‌دهد ز شراب      آنکه از لاله، کوه، کاسه‌گر است  
(امیرخسرو 2، ج 1، ص 658)

صورت درست بیت مورد اشکال را در اینجا می‌آوریم:  
ساغر لاله هر زمان **یاد** نشاط می‌دهد      بین که چه موسمی است خوش نقل و می و کباب را  
ج 1، ص 17:

بنفشه کوژ پیش سرو گویی      تواضع می‌کند پیر و جوان را  
با این ضبط، عناصری که در مصرع نخست آورده شده‌اند، بی‌کارکرد گشته‌اند. با تغییری کوچک ارتباط از دست‌رفته دو مصرع، آشکار می‌گردد. نخست باید پرسید که

منظور از پیر و جوان در این بیت چیست؟ مسلماً جوان، سرو را اشاره‌گر است و در این صورت، بنفشه کوز و خمیده‌قامت باید پیر باشد. بنابر این توضیح، مصحح می‌بایست با تصحیح قیاسی، نویسنش زیر را اختیار می‌کرد تا بودن واژه سرو در بیت، توجیه‌پذیر باشد:

بنفشه کوز پیش سرو گویی      تواضع می‌کند پیری جوان را  
یعنی بنفشه خمیده‌قامت در کنار سرو، مانند پیری است که جوانی را تواضع می‌کند.  
ج 1، ص 28:

جانم از آرام رفت، آرام جان من کجا      هجرم نشان فتنه شد، فتنه‌نشان من کجا  
مصراع نخست دچار اشکال وزنی است. در اینجا بیت دیگری از این غزل را برای دانستن وزن درست غزل یادآور می‌شویم:  
آمد بهار مشک‌دم، سنبل دمید و لاله هم      سبزه به صحرا زد قدم، سرو روان من کجا  
وزن بیت، مستفععلن مستفععلن مستفععلن می‌باشد. بنابراین ضبط چاپ تهران، بر این ضبط ترجیح دارد و صورت درست بیت همان است که در آن آمده است (امیرخسرو 1، ص 8):

جان من از آرام شد، آرام جان من کجا      هجرم نشان فتنه شد، فتنه‌نشان من کجا  
ج 1، ص 31:

مرغ چو در سرود شد، بال کشید در زمین      سبزه، بساط سبز و تر از پی رقص آب را  
معنای بیت با توجه به این ضبط، گنگ است. به نظر می‌رسد که مصحح، مرغ را فاعل بال کشید دانسته است و وجود واژه مرغ در مصراع نخست، وی را به این اشتباه انداخته است که بال کلمه‌ای متناسب و بی‌اشکال است. ولی با توجه به مصراع دوم، باید سبزه را فاعل فعل کشید دانست تا آشفتگی معنایی بیت از میان برخیزد. در این حالت، بال باید مصحف واژه باز باشد. گفتنی است که باز کشیدن به معنی «پهن کردن و گسترده‌کردن» است (دهخدا، ذیل «باز کشیدن»).

بیت را با توجه به این توضیحات، این‌گونه تصحیح می‌نماییم:

مرغ چو در سرود شد، باز کشید در زمین      سبزه بساط سبز و تر از پی رقص آب را  
با این نویسنش معنای بیت چنین است: هنگامی که پرنده خواندن آغازید، سبزه، بساط سبزرنگ و تر خویش را برای رقصیدن آب گسترد.

### ج 1، ص 40:

از تب و تاب غم هجران چو ما را دل بسوخت خود نگفتی این گذر چونست در هجران ما  
واژهٔ گذر در لخت یکم معنای مناسبی ندارد. نویسش درست چیزی نباید باشد جز  
گدا<sup>3</sup>. این که شاعر خود را گدا بخواند، در جای جای دیوان او به فراوانی دیده شده است.  
در اینجا برای نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

خواهم که در رکابش باشم ولیک نتوان کز خود عنان زلفش بر بود این گدا را  
گفتی که یاد کردم گه گه ز حال خسرو کردی چرا فراموش زینگونه این گدا را  
(امیر خسرو 2، ج 1، ص 68)؛

زان شوخ چون وفا طلبم من که بر درش هرگز ز ننگ می‌نگرد این گدای را  
(همان، ج 1، ص 75؛ همان، نیز نک: ج 1، ص 82، 248، 741 و ج 2، ص 156، 367، 442، 491).  
بر اساس این شواهد و با توجه به معنای بیت، نگارنده صورت زیر را برای این بیت  
پیشنهاد می‌کند:

از تب و تاب غم هجران چو ما را دل بسوخت خود نگفتی این گدا چونست در هجران ما  
ج 1، ص 41:

می‌کنم شادی که گفتا غمزات از ناز دوش خسرو نزدیک آن شو تا شوی قربان ما  
در مصرع دوم خطاب کردن به خسرو که «نزدیک آن شو!» نادرست است و واژهٔ آن را  
در این بیت نمی‌توان به چیزی یا کسی نسبت داد. شو تصحیح قیاسی مصحح است از  
شد که در چاپ تهران نیز آمده (امیر خسرو 1، ص 10) و همان صورت درست بیت است:

می‌کنم شادی که گفتا غمزات از ناز دوش خسرو نزدیک آن شد تا شوی قربان ما  
ج 1، ص 42:

خارخاری در دل است و غنجهای خون بران

چون کنم چون خود جز این گل نشکند زین خارها

نخستین اشکال بیت این است که در مصراع نخست، غنچه‌ها به غنجه‌ها تصحیف  
شده است. دیگر اشکال بیت مربوط به مصراع دوم می‌شود که در آن به جای فعل

3. گفتنی است از آنجا که «گدا»، گاه به صورت «گذا» و با ذال معجمه نیز نوشته می‌شده است، ممکن است کاتبان و یا مصحح آن را با «گذر» اشتباه گرفته باشند.

نشکفد که برای گل مناسب است، صورتِ نشکند به کار رفته است. با این تغییر (گنجاندن نشکفد به جای نشکند) ارتباط غنچه و گل و خار و شکفتن آشکار می‌گردد و پریشانی معنایی بیت از میان می‌رود. در دل شاعر که دچار خارخار (دغدغه) است، غنچه‌های خون پدید آمده‌است. شاعر می‌گوید که دغدغه‌های من دلم را خون کرده‌است. به سخن دیگر، جز این گل (غنچه‌های خون) از این خارها (دغدغه‌ها) نمی‌شکفد. خارخاری در دل است و غنچه‌های خون بر آن

چون کنم چون خود جز این گل نشکفد زین خارها

ج 1، ص 49:

غم آن شمع که در سوز چنان بی‌خبرم که گرم سر ببرند هیچ خبر نیست مرا  
معنای لخت نخست گنگ و نامفهوم است. با جایگزین نمودن منم به جای غم پریشانی معنایی بیت از بین خواهد رفت. گفتنی است که اگر دایرهٔ حرف م در واژهٔ منم بسیار کوچک کشیده شود و دندانۀ حرف ن کمی کج به نگارش درآید، شکل این واژه بسیار شبیه به واژهٔ غم می‌گردد. شاعر می‌خواهد بگوید که من آن شمعی هستم که در سوختن آنچنان بی‌خبرم که اگر سرم را هم ببرند، خبردار نمی‌شوم؛ بنابراین بیت را بدینگونه تصحیح قیاسی می‌نماییم:

منم آن شمع که در سوز چنان بی‌خبرم که گرم سر ببرند هیچ خبر نیست مرا

ج 1، ص 64:

گاه خرامیدنش یک نظری هر که دید پیش فراموش نکرد آن قد و آن رنگ را  
در لخت دوم تصحیفی روی داده است. به جای واژهٔ نابجای پیش، باید واژهٔ بیش به کار رود، که به سبب بدخوانی با آن اشتباه شده است. گفتنی است که بیش در این بیت به معنای «دیگر» است. با صورت پیشنهادی، معنای بیت این‌گونه خواهد بود: هر کس یک نظر او را به هنگام خرامیدن دید، دیگر آن قد و آن رنگ را فراموش نکرد.

گاه خرامیدنش یک نظری هر که دید پیش فراموش نکرد آن قد و آن رنگ را

ج 1، ص 81:

از من مپرس گرچه دل دوست شد به باد در وی ببین که بی‌دل و دین می‌کند مرا  
این که دل دوست به باد رفته، هم غریب است و هم با کل بیت سازگاری ندارد. چرا

در مصراع دوم سخن بر سر دل و دین است و در مصراع نخست تنها از دل یاد شده است (آن هم دل دوست و نه دل شاعر)؟ با چند تغییر می‌توان به نویشش و معنای درست بیت راه یافت. گر چه مصحف کز چه (که از چه؛ که به چه سبب) است و دوست نیز با توجه به واژگان و معنای مصرع دوم، باید تصحیف دینت باشد. با جابه‌جا شدن واو در و دینت و نبودن نقطه بر روی دینت، همانند شدن آن با کلمهٔ دوست توجیه‌پذیر خواهد شد و اشتباه خواندن آن بسیار ممکن و شدنی. شاعر می‌گوید از من نپرس که چرا بی‌دل و بی‌دین شده‌ام، به او بنگر و او را مقصر بدان که مرا بی‌دل و بی‌دین می‌کند. بیت را با صورت پیشنهادی نگارنده در زیر می‌آوریم:

از من مپرس کز چه دل و دینت شد به باد در وی ببین که بی‌دل و دین می‌کند مرا

ج 1، ص 102:

گر دیده به خاک در نریزد از دور بس است گرد ما را  
در تصحیح این بیت لغزشی روی داده است که با آن، بیت هیچ معنای مناسبی را به ذهن نمی‌رساند؛ اگر دیده بر خاک، اشک همچون دُرش را نریزد، از دور گرد برای ما کافی است؟! این بیت در چاپ تهران بدین شکل آمده است:

گر دیده به خاک در نریزد از دور بشست گرد ما را

(امیر خسرو 1، ص 21)

با استفاده از دو ضبط تهران و لاهور، می‌توان گره این بیت را گشود و آن را این‌گونه تصحیح نمود:

گر دیده به خاک در نریزد از دور بس است گرد ما را

معنای بیت با این دگرگونی چنین خواهد بود: اگر دیده ارزش خاک در یار را ندارد، همان قدر گردی که از دور از خاک در یار می‌رسد، برای ما کافی است.

ج 1، ص 149:

خوش آن دمی که درآید سپیده‌دم ز دم پر از ستاره و مه ساخت خانمان مرا  
سرم برید و به دستم نهاد و راه نمود که خیز و زو سر خود گیر و بخش جان مرا

با توجه به زمان فعل‌ها در این دو بیت، باید زمان فعل در مصراع نخست بیت اول

نیز، گذشته باشد؛ یعنی درآمد جایگزین درآید شود. همچنین روشن است که در بیت دوم به جای زو باید فعل امر رو قرار گیرد. صورت پیشنهادی نگارنده برای این دو بیت چنین است:

خوش آن دمی که درآمد سپیده دم ز دم  
سرم برید و به دستم نهاد و راه نمود  
پیر از ستاره و مه ساخت خانمان مرا  
که خیز و رو سر خود گیر و بخش جان مرا

ج 1، ص 189:

کبک کهساری بروای لاله، بر هر تیغ کوه

گام چندان زد که پُر خون کرد پای خویش را

معنای پرشان و درهم بیت به علت تصحیح نادرست مصحح پیش آمده است. به کار رفتن فعل امر در مورد لاله مفهوم بیت را بر هم می‌زند و ما را از مقصود شاعر دور می‌کند. پیداست که صورت درست نویسی بیت چنین است:

کبک کهساری بروی (به روی) لاله، بر هر تیغ کوه

گام چندان زد که پُر خون کرد پای خویش را

کبک کوهساری بر هر بلندای کوه، آنقدر بر روی گل لاله راه رفت که پایش خون آلود (سرخ‌رنگ) گشت.

ج 1، ص 249:

تو دیر بزی کز گل بارانت نشان نیست هر ذره که از کوی تو با باد صبا رفت

درهمی معنای این بیت از تصحیح و نشانه‌گذاری نادرست برخاسته است. در بیشتر مواردی که مصحح در این دیوان اقدام به مشکول کردن کلمات یک بیت می‌کند، غلط‌خوانی وی بر خواننده آشکار می‌گردد که نمونه‌هایی از آن را در همین مقاله شاهد خواهیم بود. یکی از این موارد همین بیت مورد بحث است. نخست باید گفت که آنچه پس از کز باید جای بگیرد گل است نه گل. دیگر آنکه بارانت بی‌گمان باید مصحف بارانت باشد تا معنای درستی از بیت به دست آید. همچنین نشان نیست گشته نشانی است (= نشان نیست) باید باشد تا نحو مصرع دوم و ارتباط آن با مصرع نخست از هم نپاشد:

تو دیر بزی کز گل بارانت نشان نیست هر ذره که از کوی تو با باد صبا رفت

تو روزگار درازی زندگی کن که هر ذره‌ای که از کوی تو همراه با باد صبا رفت، از گلِ یارانت نشانی دارد (باران و عاشقانت در کوی تو کشته شده‌اند و از گلِ آنان ذره‌هایی با باد صبا همرا گشته است).  
ج 1، ص 346:

شد در زنخت هزار جان غرق از خوی چو بر آب گشت چاهت  
روشن است که واژهٔ پُر باید جایگزین بر گردد:  
شد در زنخت هزار جان غرق از خوی چو پر آب گشت چاهت  
ج 1، ص 267:

آن روز ز پُرکار بشد دایرهٔ ما کامد به در از پرده خط دایره‌وارت  
اینکه مصحح به جای واژهٔ پرگار، پُر کار را قرار داده است، جای بسی شگفتی است.<sup>4</sup>  
هماهنگی و تناسب بین خط و دایره و پرگار، آنقدر روشن است که سخن گفتن در مورد آن درازگویی خواهد بود. صورت درست بیت اینچنین است:  
آن روز ز پرگار بشد دایرهٔ ما کامد به در از پرده، خط دایره‌وارت  
شگفت است که نویسش درست در چاپ تهران نیز آمده است (نک: امیر خسرو 1، ص 47) و مصحح نه تنها آن را ترجیح نداده بلکه در بخش «فهرست اختلافات و اشتباهات نسخه‌های چاپی و خطی» نیز بدان اشاره‌ای نکرده است.  
ج 1، ص 331:

آن روی که چشم بد ازان دور بنمای که خسروش بسند است  
بسند در این بیت، تصحیح قیاسی مصحح است. این بیت در چاپ تهران با این نویسش آمده است:  
آن روی که چشم بد ازان دور بنمای که خسروش پسند است  
(همان، ص 58).

باید گفت که بسند و پسند هردو، مصحف واژهٔ سپند هستند که به سبب بدخوانی مصححان، به این صورت چاپ شده است. سپند با چشم بد در مصراع نخست نیز

4. می‌توان گفت که شاید شاعر یا کاتب واژهٔ «پرگار» را «پرکار» تلفظ می‌نموده است اما ضمه‌ای که مصحح بر روی این واژه نهاده است، نشان‌دهندهٔ اشتباه او در تصحیح است.

تناسب دارد. بنابراین بیت را اینگونه اصلاح می‌کنیم:

آن روی که چشم بد از آن دور بنمای که خسروش سپند است

ج 1، ص 361:

آتش سینه اگرچه مدتی می‌سوخته است عاقبت شعله زد و از راه دل بالا گرفت

می‌سوخته است در این بیت تصحیح قیاسی مصحح است. بیت در چاپ تهران بدین

صورت ضبط شده است:

آتش سینه اگرچه مدتی می‌سوخت بست (همان، ص 64).

بست در چاپ تهران، همان کلمه پست می‌باشد که کاتبان آن را تنها با یک نقطه بر

روی حرف پ نوشته‌اند و این نگارشی معمول بوده است. همچنین باید گفت که این

واژه (پست) با بالا در مصرع دوم دارای صنعت تضاد است. با این صورت، معنای بیت نیز

درست‌تر و روشن‌تر خواهد بود؛ یعنی اگرچه آتش سینه زمانی با شعله پایین می‌سوخت،

سرانجام شعله برافروخت و از راه به بالا رفت. با این توضیحات، روشن است که صورت

زیر بر هر دو تصحیح (چه چاپ تهران و چه چاپ لاهور)، ترجیح دارد:

آتش سینه اگرچه مدتی می‌سوخت پست عاقبت شعله زد و از راه دل بالا گرفت

ج 1، ص 364:

روزی اندر کوی خودبینی قیامت خواسته زآنکه آه دردمندان کم ز نفخ صور نیست

دقت نکردن در چگونگی جدانویسی و پیوسته‌نویسی برخی واژه‌ها و عبارات، گاه

موجب بدخوانی و یا تصحیح نادرست یک بیت خواهد شد. در این بیت مصحح دو کلمه

جداگانه خود و بینی (بینی) را ترکیب «خودبینی» (به معنی خودخواهی) انگاشته است و

همین اشتباه موجب گشته املائی درست کلمه «خاسته» (به معنی برخاسته) نیز رعایت

نشود. در اینجا صورت درست بیت را به دست می‌دهیم:

روزی اندر کوی خود، بینی قیامت خاسته زآنکه آه دردمندان کم ز نفخ صور نیست

با این تغییرات معنای بیت اینچنین است: روزی می‌بینی که در کوچه خودت قیامت

برخاسته (به وجود آمده) است؛ زیرا آه دردمندان کمتر از نفخ صور - که در قیامت

می‌دمند - نیست.

## ج 1، ص 374:

دولت و محنت چو هر دو بر کسی تابنده نیست

زین دلت غمگین چرا شد، زان درونت شاد چیست؟

روشن است که در اینجا با توجه به معنای بیت، واژهٔ **تابنده** گشته **پاینده** می‌باشد؛ دولت و محنت برای کسی پایدار نمی‌ماند، پس چرا از این (محنت) غمگینی و از آن (دولت) شادمان؟

گفتنی است که حرف اضافهٔ مناسب برای فعل **پاییدن** نیز مانند فعل **تابیدن**، «بر» است. پس ضبط پیشنهادی نگارنده ازین لحاظ نیز نقصی ندارد:

دولت و محنت چو هر دو بر کسی پاینده نیست

زین دلت غمگین چرا شد، زان درونت شاد چیست؟

## ج 1، ص 433، غزل شمارهٔ 226:

- |                                      |   |
|--------------------------------------|---|
| روزگاری است که در خاطر آسوب فلانست   | 1 |
| در همه شهر چو افسانه بگفتند زن و مرد | 2 |
| همچنان در عقب روی نکو می‌رودم دل     | 3 |
| گنه از جانب ما می‌کند و می‌شکند عهد  | 4 |
| حاکم است ار بکشد ور نکشد یا بنوازد   | 5 |
| ما همانیم که بودیم و زیادت به ارادت  | 6 |
| می‌رود غافل و آنگه نکند نیز نگاهی    | 7 |

وزن این غزل فاعلاتن (افعلاتن) فعلاتن فعلاتن (افعلیان) است. پس نشانهٔ سکونی که مصحح بر روی کلمه‌های قافیه گذاشته، همگی نادرست و بی‌مورد است. این کلمات باید بدین صورت خوانده شوند: فلانست، ازانست، نهانست، موی کشانست، چنانست، روانست، همانست و جامه‌درانست. همچنین **پیشانش** در مصرع دوم بیت نخست نیز، می‌باید **پیشانش** خوانده شود و گذاشتن علامت ساکن بر روی آن بی‌مورد است.

این غزل گذشته از دارا بودن این ایرادهای وزنی که با مشکول‌سازی نادرست به وجود آمده‌اند، اشکالات دیگری نیز دارد که به آنها با توجه به شمارهٔ بیتشان اشاره

خواهیم کرد.

2) برانیم با توجه به معنای بیت، باید برآنیم (بر آن هستیم) نوشته شود. معنای بیت با این اصلاح چنین خواهد شد؛ در شهر، زن و مرد، قصه ما را مانند افسانه تعریف کردند؛ همان قصه که ما بر آن هستیم (می‌پنداریم) که از مردم پنهان است و کسی از آن خبری ندارد.  
6) زیادت نادرست، و واژه جایگزین آن زیادت می‌باشد؛ همچنان که سعدی و کمال خجندی آن را در کنار ارادت به کار برده‌اند:

کهن شود همه کس را به روزگار ارادت مگر مرا که همان عشق اولست و زیادت  
(سعدی، ص 147)؛

میل دلم به روی تو هر دم زیادت است وین حد دوستی و کمال ارادت است  
(کمال خجندی، ج 1-2، ص 258)

ج 1، ص 454 و 455:

همه جان بود ز بس لطف چو جان بی‌تن این زمان در ته گل با تن پنهان چونست  
سبزه چون خضر ز پیراهن خاکش برخاست در هوای عدم آن چشمه حیوان چونست  
با توجه به معنا و منطق بیت نخست، باید بیجان جایگزین پنهان گردد تا معنای روشنی از بیت برآید و میان تن بی‌جان با جان بی‌تن تضادی برقرار شود. معنای بیت با این تغییر چنین خواهد بود: از لطف بسیار، مانند جانی که بی‌تن و از تن جدا است، بود. اکنون - پس از مرگ - در زیر خاک با تنی که جان ندارد، چگونه است؟  
در بیت دوم نیز، با توجه به بیتی دیگری از امیر خسرو، پیراهن باید گشته پیرامن (= پیرامون) باشد؛

خطش پیرامن لب، گوئیا خضر برآمد گرد آب زندگانی  
(امیر خسرو 2، ج 4، ص 222)

در این بیت هم مانند بیت مورد نظر، شاعر با خضر و آب زندگانی و چشمه حیوان بازی کرده و در اینجا نیز کلمه پیرامن را به کار برده است. بنا بر این توضیحات، صورت پیشنهادی نگارنده برای این دوبیت، چنین است.

همه جان بود ز بس لطف چو جان بی‌تن این زمان در ته گل با تن بیجان چونست

سبزه چون خضر ز پیرامن خاکش برخاست در هوای عدم آن چشمه حیوان چونست

ج 1، ص 463:

آرزوی تو ز روی دگران کم نشود حاجت کعبه به دیدار حرم نتوان گفت

در این بیت نیز تصحیفی روی داده است. دیوار را باید با دیدار جایگزین کرد. شاعر می‌گوید آرزویی که به دیدن روی تو دارم با دیدن دگران کم نمی‌شود؛ همچنان که حاجتی را که از کعبه داریم نمی‌توانیم با دیوار حرم بگوییم و برآورده شدنش را انتظار داشته باشیم. پس صورت درست چنین باید باشد:

آرزوی تو ز روی دگران کم نشود حاجت کعبه به دیدار حرم نتوان گفت

ج 1، ص 527:

آن که مزاج دلش بازندانم که چیست رفتن اوگشتن است، بازندانم که چیست با اینکه در بین شاعران فارسی‌گوی هند، تکرار قافیه امر چندان دور و غریبی نبوده، اما تکرار بازندانم در این بیت بسیار ناخوش‌آیند و نادلچسب است. گذشته از آن، معنای پریشان لخت دوم، حاکی از ایرادی در تصحیح بیت است. باید گفت که اشکال در واژه باز می‌باشد که مسلماً مصحف ناز است. معنای لخت دوم با این دگرگونی چنین خواهد بود: «راه رفتن او مانند کشتن است، دیگر ناز کردن او را نمی‌دانم که چیست». بنابراین صورت درست بیت چنین است:

آن که مزاج دلش بازندانم که چیست رفتن اوگشتن است، ناز ندانم که چیست

ج 1، ص 540:

طیب حیات خواستن از آسمان خطاست کز شیشه ذلیل امید صواب نیست به جای صفت ذلیل باید دلیل را قرار داد تا بیت معنایی روشن داشته باشد. دلیل در اصطلاح طبی هر نشانه‌ای را گویند که پزشک را بر شناخت بیماری راهنمایی کند و شیشه ذلیل شیشه‌ای است که دلیل - پیشاب، خون یا سرشک بیمار - (نک: دهخدا، ذیل «دلیل») در آن ریخته شود. ترکیب شیشه ذلیل باز هم در دیوان امیرخسرو آمده است:

نهاد نرگس بیمار چون به بالین سر حباب از آب روان شیشه ذلیل کشید

(امیرخسرو 2، ج 2، ص 833)

بنابراین صورت درست بیت چنین باید باشد:

طیب حیات خواستن از آسمان خطاست      کز شیشهٔ دلیل امیدِ صواب نیست  
ج 1، ص 548:

خود را ز تو سلام کنم زان همی زیم      میرم ازین گمان نبرم کاین سلامِ توست  
معنای بیت با این ضبط، گنگ است اما با تغییر دادن ازین می‌توان به ضبط درست  
بیت راه یافت. این واژه باید گشتهٔ ارین (ار+ این = اگر+ این) باشد. با این دگرگونی،  
معنای بیت بسامان می‌گردد؛ از جانب تو به خودم سلام می‌کنم و به خاطر همین سلام  
زندگی می‌کنم. اگر این گمان را نبرم که این سلام از طرف توست، خواهم مُرد:  
خود را ز تو سلام کنم زان همی زیم      میرم ارین گمان نبرم کاین سلامِ توست  
ج 1، ص 743:

چو مستِ روی تو من، روی مهوشان چه کنم؟      به دزد کی نگرم کافتاب در نظر است  
معنای مصراع دوم پریشان است. در این مصراع دزد مصحف ذره است و ربط بین  
آفتاب و ذره آنچنان آشکار است که نیازی به توضیح ندارد. بنابراین صورت زیرین، بر  
ضبط پیشین ترجیح دارد:  
چو مستِ روی تو من، روی مهوشان چه کنم؟      به ذره کی نگرم کافتاب در نظر است  
ج 1، ص 757:

گذر ز دیده کشادم، میانِ باریکش      به پیچ‌پیچ درآمد که ریسمان این است  
واژهٔ گذر، گشتهٔ واژهٔ گهر است. برای تصحیح این بیت، ربط بین ریسمان و گوهر هم  
باید مورد توجه باشد. شاعر می‌خواهد بگوید «من از چشمانم اشکِ همانند گوهر را  
فروریختم. کمر باریک او به پیچ‌پیچ درآمد، یعنی که ریسمان آن گوهر این - کمر -  
است». بیت را با این توضیحات باید بدین صورت تصحیح نمود:

گهر ز دیده گشادم، میانِ باریکش      به پیچ‌پیچ درآمد که ریسمان این است

## منابع:

- امیر خسرو دهلوی (1)، دیوان کامل امیر خسرو دهلوی، به اهتمام م. درویش، انتشارات جاویدان، تهران، 1343.
- \_\_\_\_\_ (2)، کلیات غزلیات خسرو، جمع و تصحیح اقبال صلاح‌الدین، با تجدید نظر سید وزیرالحسن عابدی، لاهور، ج 1 و 2، 1973 م، ج 4، 1975 م
- \_\_\_\_\_ (3)، دیوان امیر خسرو دهلوی، مطابق نسخهٔ یمین‌الدین ابوالحسن خسرو، به تصحیح اقبال صلاح‌الدین، با مقدمه و اشراف محمد روشن، انتشارات نگاه، تهران، 1387.
- خجندی؛ کمال‌الدین مسعود، دیوان، به اهتمام ک. شیدفر، 1-2، ادارهٔ انتشارات دانش، مسکو، 1975 م.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، 1377.
- سعدی، غزلیات، به تصحیح حبیب یغمایی، موسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، 1361.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی